درنگی بر کتاب‌هایی با موضوعات اجتماعی برای دختران

تربیت اجتماعی دختران

تحقیق و پژوهش: فاطمه رحمدل، سلما رستگار، مریم نامی و غزل معماریان

آن چه مسلم است این است که هر جامعه در هر سطحی که باشد نیاز به تربیت دارد. بزرگ و کوچک، پیر و جوان و خرد و کلان؛ تربیت عمومی.

در تربیت عمومی نگاه نمی کنند که چه کسی پولدارتر است یا قدرت بیشتری دارد و چه اندازه دیگران از او حساب می‌برند؟ متاسفانه امروزه در جامعه ما چیزهایی ارزش شده که جای تاسف دارد. من از آن موضوعات حرفی نمی‌زنم اما بنا دارم زنگ خطرم را روشن کنم و به همه خصوصا پدران و مادرانی که در خانه‌شان، چلچراغ وجود یک دختر می‌درخشد بگویم: اگر دیگران مواظب سرمایه شما نیستند، شما خودتان سرمایه‌تان را حفظ کنید و از سرمایه وجودیتان مراقبت به‌عمل آورید. واضح است؟

دختر رحمت و موهبت الهی است. در هر خانه‌ای که دختر باشد، اهل خانه همگی مشمول الطاف پروردگار قرار خواهند گرفت. همان‌طور که می‌دانیم دختران مجموعه‌ای از عواطف و احساسات پاک هستند و حساسیت بیشتری نسبت به پسران دارند. دختران همان کسانی هستند که در ابتدای سنین نوجوانی و بسیار زودتر از پسران مکلف شده و به عبادت و انجام تکالیف الهی می‌پردازند و طعم شیرین گفت‌وگو و خلوت با پروردگارشان را می‌چشند. همین موضوع؛ به روشنی این را نشان می‌دهد که دختران خیلی زودتر از پسران به فهم و کمال می‌رسند و به رشد اخلاقی و عقلی و معرفتی دست می‌یابند. به همین دلیل است که پدران و مادران باید ابراز محبت و علاقه قلبی و توجه به دختران را مقدم بر پسران بدانند و در یاری رساندن به دختران و کمک به رشد آنها در تمام حوزه‌های علمی و فرهنگی و... همت گمارند.

پیامبر عزیز ما می‌فرمایند: وقتی از بازار به خانه می‌آیید اول هدیه دخترتان را بدهید تا گل لبخند را بر چهره او بنشانید.

و چه هدیه‌ای بهتر و ارزشمندتر از کتاب! چقدر خوب است اگر حداقل یکی از کتاب‌های زیر که گزیده‌ای از بهترین کتاب‌ها در زمینه دختران هستند را به دختر خویش هدیه بدهید.

علاوه‌بر این حرکت زیبا، دختران نوجوان اگر می‌خواهند بر دانش خود بیفزایند و به کمالات برسند، خود نیز باید برای مطالعه کتاب‌های مفید و خواندنی وقت بیشتری بگذارند و بیشتر بر آنها تأمل کنند.

درنگ شهروند | چه شود وقتی که جمع دختران بیایند و به کتاب و کتابخوانی بپردازند؟ واقعا چه شود؟! دختران بخشی قابل ملاحظه از سرمایه اجتماعی هر جامعه‌ای هستند. در هر جامعه از جهان، برای دختران سرمایه تربیتی در نظر گرفته می‌شود. یعنی این که به جای سخن‌های زیبا ردیف کردن، تلاش می‌کنند تا با استفاده از امکانات قابل قبول، تربیت این بخش از جامعه را به بهترین شکل امکان‌پذیر سازند. به عبارتی تلاش می‌کنند تا از بهترین فرزندان خود، بهترین سرمایه‌های انسانی را تربیت کنند. آیا دختران حرف‌شنوتر از پسرانند؟ آیا دختران کم‌خرج‌ترند؟ آیا دختران هزینه‌های بسیاری را بر گردن پدر و مادر می‌اندازند؟ آیا دختران اسباب تخریب سازه‌های روانی اجتماع هستند و... صدها پرسش دیگر را می‌توان به این پرسش‌های دم دستی افزود.

دختری با گوشواره مروارید

روحیه هنری و استعداد در این زمینه امری ذاتی است. شخصی که هنر را دوست دارد و قلبا به آن عشق می‌ورزد، حتی اگر زمینه بروز استعدادش هم فراهم نشود، باز در همه‌چیز با دیگران متفاوت است. تک‌تک فعالیت‌ها و کارهای روزانه او با کسانی که از داشتن چنین روحیه‌ای بی‌بهره‌اند، فرق می‌کند. نوشتن، خواندن، لحن حرف‌زدن، جمله‌بندی‌ها، درک معانی، ارتباط با دیگران، چیدن قفسه‌های کتابخانه و حتی کارهای شخصی...

این نکته در رابطه با «گریت»، شخصیت اصلی رمان «دختری با گوشواره مروارید» نیز صدق می‌کند. او دختری ۱۶ ساله است و پدرش در کارخانه کاشی‌سازی مشغول به کار است که پس از مدتی در یک حادثه چشمان خود را از دست می‌دهد و نابینا می‌شود. اکنون «گریت»، این دختر نوجوان با روحیه لطیف و حساس خویش چطور باید از پس مخارج زندگی بربیاید؟

او به‌ناچار تصمیم می‌گیرد در خانه دیگران کلفتی کند تا از این طریق بتواند خانواده خود را تأمین کند. او برای کار به خانه‌ای می‌رود که صاحب آن مرد نقاشی است و گریت علاوه بر انجام امور عادی منزل باید به‌عنوان دستیار نقاش به او کمک کند. کم‌کم نقاش متوجه روحیه هنری دختر می‌شود و شروع به کشیدن تصویر گریت می‌کند...

دختر داستان، شخصیت جالبی دارد. او اصلا احساس تحقیر نمی‌کند و به‌راحتی نظرات و احساساتش را درباره همه‌چیز بیان می‌کند و او هم نسبت به تابلویی که قرار است نقاش از چهره او بکشد، علاقه نشان می‌دهد. نویسنده در این رمان به توصیف زیبایی‌های دنیای نقاشی می‌پردازد، توصیفات دقیق و زیبایی که ناخودآگاه خواننده، فضای داستان را مقابل چشمان خود می‌بیند. رمان حاضر، رمانی است زیبا و عمیق که تصور می‌کنم مورد توجه دختران جوان قرار گیرد.

سرمایه‌ای به‌نام پاکدامنی

زندگی مملو است از ناملایمات و سختی‌هایی که برای گذر از این مشکلات باید بدون هیچ ترسی با آنها جنگید. اما آنگاه اتفاقاتی رخ می‌دهد که تصمیم‌گیری برای چگونگی مقابله با آنها به‌این راحتی‌ها نیست!

جنگ یکی از بزرگترین این اتفاقات است که با خشونت شدید و تلفات جانی و مالی زیاد همراه است و به هیچ‌کس، حتی بی‌گناه‌ترین افراد هم رحم نمی‌کند و آتش این فاجعه دامنگیر مرد و زن و کوچک و بزرگ می‌شود.

شرایط جنگ برای همه سخت است اما، یکی از دشواری‌های بزرگ آن برای زنان و دختران فقیر و پاکدامنی است که تکیه‌گاه و نان‌آور خانواده‌شان را از دست داده‌اند و اکنون باید به تنهایی زندگی را اداره کرده و امرار معاش کنند. اما به چه قیمتی؟ قهرمان داستان این کتاب شخصی به نام دنیس باریه است. وقایع کتاب بین دو جنگ جهانی اول و دوم بوده و تصویر زندگی قشر فقیر جامعه فرانسه را نشان می‌دهد. زنان و دختران این قشر برای امرار معاش مجبور می‌شوند به کارهایی بپردازند که به قول معروف کرامت انسانی‌شان را حراج می‌کند، برای چی، فقط و فقط برای این که بتوانند امرار معاش کنند؛ ولی قهرمان داستان با وجود سختی‌هایی که به تفصیل در کتاب توضیح داده شده است پاکدامنی خود را حفظ می‌کند. زیرا به گفته خود او تنها نکته امیدوار کننده زندگی فقیرانه آنها پاکدامنی اوست. «دختر فقیر، قلب پاک»، نه یک کتاب تاریخی است و نه ماجراجویی نه باعث حیرت انسان می‌شود. ولی آنچنان در روح خواننده اثر می‌کند که کمتر کتابی چنین حسی را به همراه دارد. این کتاب جایزه ادبی فرانسه را هم برده است.

خواهران آفتاب؛ مریم آدینه - محبوبه معراجی‌پور

روزهای پرالتهاب جنگ، پر است از خاطرات به یادماندنی و فراموش نشدنی. خاطراتی که اگر هر روز هم آنها را مرور کرده یا از زبان کسانی که با حوادث جنگ از نزدیک روبه‌رو بوده‌اند بشنویم باز هم سیراب نخواهیم شد. این خاطرات به اندازه‌ای شیرین، جذاب و پر است از درس‌ها و پندهای بزرگ و آموختنی که به این راحتی‌ها نمی‌توان از مطالعه آنها دست کشید. حضور مردان و زنان غیور ایران در میدان‌های جنگ برای دفاع از سرزمین‌مان که تمام هستی یک ملت است یاد و خاطره آنها را همیشه زنده و پایدار نگه خواهد داشت. اما در کنار این مردان و زنان شریف، دخترانی نیز بودند که در اوج جوانی و تازگی و شادابی، دست از دنیا شسته و جان خود را نثار میهن خویش کردند. خوب است گاه‌گاهی با خواندن داستان زندگی این دختران شهید، از فداکاری‌ها و ایستادگی‌شان درس بگیریم و صبر و مقاومتشان را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم. «خواهران آفتاب»، زندگینامه ۶ تن از دختران دانش‌آموز شهید است به نام‌های: «شهیده حاجیه ساعدی سردرودی»، «شهیده گنجی»، «شهیده جانباز منیره ولیزاده» و «شهیده میترا کمالی». نویسنده با روایتی داستانی به بیان زندگی و سرگذشت این دختران شهید پرداخته و برای هر یک از این داستان‌ها عنوانی زیبا و درخور آن برگزیده است که عبارتند از: «پنجشنبه باران نمی‌بارد؛ قطار به مقصد بهشت؛ حوالی بهشت؛ در مسیر آبی بهشت؛ پاهای بهشتی منیره و بوسه‌گاه زینب».

کتاب «دختر باید خانم باشد»، رضا اخوی

می‌دانستید دختران، فرشته‌هایی دارند که از آنها محافظت می‌کند؟ بخل نکنیم. در مقابل محافظتی که فرشته‌های دختران از آنها به عمل می‌آورند، مسئولیت وجودی‌شان هم سنگین است. امروزه بسیاری از آنان که دارای فرزند دختر هستند، بخشی زیاد از سرمایه‌شان را برای تربیت دخترانشان هزینه می‌کنند. البته که جامعه و مدیران جامعه باید به وظیفه خودشان یعنی پرورش قدرت تکریم از کرامت انسانی توجه بیشتری، بیش از حرف‌زدن به‌خرج دهند. یعنی به این بیت سعدی بیندیشند که به عمل کار برآید به سخندانی و حرف‌زدن نیست. امروز جامعه ما که دخترانی بسیار خوب دارد، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق برای دختران است. اگر امروز برای دخترانمان برنامه‌ریزی نکنیم، مشکلات بسیار و بی‌دلیل روی می‌دهد که همانا از زوایای مختلف می‌تواند معضل‌آفرین باشد. مسأله اخلاق اجتماعی، یکی از این مسائل است که با دیدگاه‌های مختلفی روبه‌روست. حال آن که با اندکی تامل می‌توان در تربیت افراد جامعه همه شهروندان را سهیم کرد. آیا کسی با این جمله مخالف است؟ به جرأت می‌گویم که در کشور ما بلکه در سراسر جهان نمی‌توانید یک‌صد نفر را پیدا کنید که به دلخواه دلشان می‌خواهد بد و بد عمل باشند و در ویرانی خود و دیگران سرمایه‌گذاری کنند. عبرت چیز خوبی است. باید پذیرفت که برای کار فرهنگی، هم باید دولت پول خرج کند و هم برنامه داشته باشد اما نه به شکل انحصاری و جوری که خود می‌ریزد و خود برمی‌دارد. در یکی از معدود جاهایی که انحصار نباید وجود داشته باشد، همین فرهنگ است البته با اجازه آقای سخن‌سنج. از این که بگذریم، می‌رسیم به بحث دختر داری در جامعه. آیا شما فکر کرده‌اید که داشتن دختر در جامعه ما چه هزینه و مسائل و مخاطرات ذهنی را برایمان به‌دنبال می‌آورد؟

دختران مایه امید و ستاره‌های فروزان آسمان زندگی‌اند! که وجودشان باعث نشاط و شادمانی و حیات دوباره است.

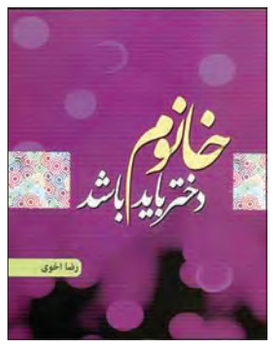

از ویژگی‌های جوانی، عواطف پاک، احساسات سرشار، نیرومندی و منزه است که در دختران بیش از پسران تجلی پیدا می‌کند، گرچه ماهیت این عواطف، آسمانی است ولی می‌تواند در معرض سوءاستفاده منفعت‌طلبان، بیگانگان و نامحرمان قرار گیرد. در فرهنگ ما ایرانیان معروف است که پس از تولد دختر، فرشته‌ای از جانب خدا مامور محافظت از او می‌شود. از این‌رو وظیفه بزرگترها این است که در حفظ و مراقبت از این ریحانه‌های ارزشمند و کمک به خودسازی و بالندگی آنان باید بکوشند تا مبادا کثرت بدی‌ها و رفتارهای ناپسند به‌نظرشان پدیده‌ای عادی جلوه کند.

قفسه

دختران و پرسش‌هایشان

نوشته محمود اکبری

یکی از ویژگی‌های انسان، کنجکاوی و پرسش است. پرسش، روشن‌ترین پدیده روح تشنه و حقیقت‌جوی آدمی برای کشف مجهولات است و همیشه کلید گنجینه علوم و دانش‌های بشری و نشانه بلوغ فکری و رشد اندیشه است. افراد و ملت‌هایی که کمتر سوال می‌کنند، سهم کمتری از این گنجینه بزرگ دارند. اساسا سوال کردن و پاسخ‌شنیدن حق هر انسانی است و کسی را نمی‌توان از این حق منطقی محروم کرد. این آموزه ارزشمند در فرهنگ ما وجود دارد که آنچه را نمی‌دانیم، از دانایان سوال کنیم. گستردگی این تعلیم در فرهنگ عمومی ما نشان می‌دهد، آن‌جا که انسان بایستی بیاموزد، هیچ حد و مرزی نیز برای سوال کردن وجود ندارد و انسان در هر حال و هر مقام می‌تواند پرسش‌های خود را مطرح سازد. از طرف دیگر نیز باید به دیگران این حق را داد تا سوالات واقعی خود را برای آگاهی یافتن از آگاهان بپرسند. امروزه نیاز به پرسش به مراتب از گذشته وسیع‌تر است. نسل امروز از یک‌سو با پیشرفت دانش و رشد اندیشه و نوآوری و نوخواهی روبه‌رو است و از سوی دیگر اهل کاوش و تحقیق و پرسش و پاسخ و منطق و استدلال است.

همان‌طور که از نام کتاب مشخص است، محوریت کتاب، پرسش‌های رایج در میان دختران با موضوع بلوغ، دوستی و عشق، حجاب و پوشش است.

به گفته نویسنده کتاب، او سال‌هاست که میان نوجوانان و جوانان دختر و پسر برنامه پرسش و پاسخ داشته، بنابراین تصمیم گرفته تا سوالات خاص دختران را به صورت یک کتاب تحت‌عنوان دختران چه می‌پرسند؟ جمع‌آوری و تنظیم کند. مسلما یک دختر یا حتی یک پسر در طول زندگی‌اش به‌خصوص پس از سنین بلوغ ممکن است بحران‌های عاطفی و روحی سختی را پشت‌سر بگذارد و با پرسش‌ها و مسائل گوناگونی روبه‌رو شود که گاه هیچ پاسخی برای آنها پیدا نمی‌کند، زیرا آگاهی لازم در این زمینه را ندارند اما زمانی که سطح این بینش را بالا ببریم، مسلما می‌توانیم از بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و فرهنگی جلوگیری کنیم.

هر گام مثبت در جهت انسان‌سازی ستودنی است. این کتاب شامل ۸ فصل است که عناوین اصلی کتاب عبارت از پیشگفتار؛ بلوغ؛ دوستی و عشق؛ حجاب و پوشش؛ ازدواج؛ راز تفاوت‌ها و تبعیض‌ها؛ محرم و نامحرم؛ نماز و متفرقه‌است.

می‌بینید که قرار نیست از پرسش‌های فرزندانمان بترسیم. قرار نیست به محض این که فرزندانمان از همه‌جا رانده و از پاسخ مناسب مانده، در برابر سیل پرسش‌هایشان سر در لاک انزوا فرو ببرند و چیزی نپرسند.

اگر جامعه خوب می‌خواهیم، اگر شهروندان شریف و اخلاق‌دوست را طالبیم، بایستی سعی کنیم پرسش‌های فرزندانمان را با گشاده‌رویی بشنویم. چون کسی که پرسش می‌کند به دنبال پاسخ مناسب است و بهترین راه، در پاسخ‌یابی‌ها، همانا همراهی با پرسشگران است. در تاریخ ما می‌بینیم، آنهایی که به پرسش‌های دیگران احترام گذاشته‌اند، محبوب و مورد احترام نیز هستند. با این همه در میان اشرف مخلوقات، هستند کسانی که از پرسش‌های دیگران ترس‌زده می‌شوند یا به مجرد این که کلمه‌ای، حرفی خلاف میل خود می‌شنوند، آن را به‌عنوان یک اصل بازدارنده معرفی می‌کنند و صاحب حرف و پرسش را در پستوی سکوت خانه‌نشین می‌کنند. البته که این جور موجودات کم نیستند. علت این رفتارشان، یعنی نشستن و تکیه‌دادن بر صندلی اشرف مخلوقات و از جایگاه اشرف مخلوقات از دیگر انسان‌ها نسق گرفتن، حکایت پر آب چشمی است که تنها خدای پرسش‌ها می‌تواند ما را از دام اینچنین موجوداتی برهاند. پس از اشرف مخلوقاتی که از پرسش دیگران بهانه‌جویی پیشه می‌کند و نان در آبدانه پاسخ‌ها می‌ریزد، پناه می‌بریم به خدای اشرف مخلوقات. اما باز هم عرض می‌کنیم که پرسش، آستانه ورود به سرزمین تقوا و رستگاری و کرامت انسانی است. می‌فرمایید نه، از همین اشرف مخلوقات دم‌دستمان بپرسیم: این حرف‌ها درست نیست جناب؟

یادداشت

مروری بر آثار شناخت بختیارعلی

کوه‌ها و کلمات

مریوان حلبچه‌ای

بختیارعلی در سال ۱۹۶۱ در شهر سلیمانیه کردستان عراق در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمد. خیلی زود و در دبیرستان با جوانانی آشنا شد که بعدها نقشی اساسی در زندگی و پروژه‌های آینده‌اش داشتند. ازجمله آراس فتاح و فاروق رفیق که آن زمان جوانانی با مطالعات بسیار و اندیشه‌هایی عمیق بودند.

در اوایل دهه ۸۰ میلادی در رشته زمین‌شناسی دانشگاه سلیمانیه پذیرفته شد، آنجا با مریوان وریا قانع و فرهاد پیر بال آشنا شد که سال‌ها بعد آن دو نیز به دیگر نویسندگان مشهور کرد تبدیل شدند.

این چند نفر در همان اوایل دهه ۸۰ و زمانی که تازه جنگ عراق با ایران شروع شده بود نقشی فعال در جنبش دانشجویی کرد داشتند. آنها به‌ویژه در تظاهرات‌های بزرگ علیه حکومت بعث و در دفاع از عدالت و آزادی‌بیان شرکت می‌کردند. همین تظاهرات‌های مکرر باعث شد تا دولت عراق دانشگاه را از سلیمانیه به اربیل منتقل کند و همین چند تن همراه با بختیارعلی که امروزه از نامی‌ترین نویسندگان کرد هستند مجددا رو به تظاهرات و اعتراض علیه حکومت آوردند و در یکی از همین تظاهرات‌ها بود که نیروهای بعث به دانشجویان شلیک کردند و بختیارعلی زخمی شد. او درحالی‌که دانشجوی سال آخر بود از بیمارستان اربیل به زندان کرکوک منتقل شد، بعد از چند ماه از زندان آزاد شد و دانشجوی اخراجی بیکاری شد که نمی‌خواست به سربازی برود و در جنگ شرکت کند. دو بار به ایران آمد به این امید که از آن‌جا عازم اروپا شود و ۶ ماه در کمپ پناهندگان کرد عراقی در کرج می‌ماند و در آن‌جا با ادبیات ایران آشنا می‌شود. بعد از مدتی به سلیمانیه برمی‌گردد.

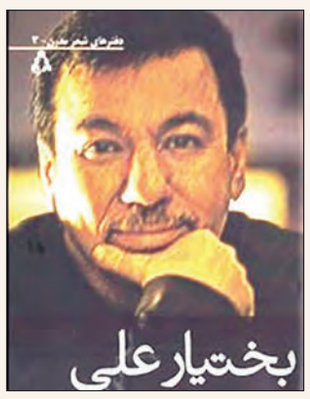

سال ۱۹۸۳ اولین شعر بلند خود را می‌سراید، اواسط دهه ۸۰ میلادی اولین رمانش را تحت عنوان «مرگ دردانه دوم» می‌نویسد. هنگامی که نویسنده بزرگ کرد «شیرزاد حسن» دستنوشته آن رمان را می‌خواند متحیر می‌شود و توانایی او را ستایش می‌کند و کتاب او را به بغداد می‌برد تا برایش مجوز بگیرد. کتاب چندین بار رد می‌شود و نمی‌تواند از زیر تیغ سانسور بعث رد شود، آن هم در زمان جنگ و در روزگاری که نویسنده کتاب مدت‌ها بود از سربازی فراری بود و نمی‌خواست به جنگ برود. سرانجام پس از کوشش زیاد سال ۱۹۸۹ بعد از پایان جنگ کتاب مجوز گرفت اما از شانس بد نویسنده چاپخانه‌ای که قرار بود آن رمان را چاپ کند هنگام جنگ عراق و آمریکا در سال ۱۹۹۱ با موشک آمریکایی‌ها ویران شد و کتاب در آن‌جا سوخت. این رمان بعدها و در سال ۱۹۹۶ برای اولین‌بار در کشور سوئد چاپ شد. آرزوی بختیارعلی این بود که بیشتر به‌عنوان شاعر و رمان‌نویس شناخته شود، اما هنگامی که اندیشمند و منتقد جوان آن دوران یعنی «مریوان وریا قانع» چند مقاله انتقادی نوشت و بسیار مطرح شد در پی او بختیارعلی هم چندین مقاله انتقادی (ازجمله سخن راندن از حاشیه مسکوت) را نوشت و بعد از آن بود که بیشتر به‌عنوان منتقد و تحلیلگر شناخته شد. چند روزی پس از انقلاب ۱۹۹۱ کردها علیه حکومت صدام حسین همراه با مریوان وریا قانع، فاروق رفیق، برازان فرج نخستین مجله فکری کردی را به نام «آزادی» منتشر کردند مجله‌ای که حرکت جدیدی در فعالیت‌های فرهنگی آن زمان کردستان محسوب می‌شد.

بختیارعلی سال ۱۹۹۲ اولین کتابش که مجموعه شعری است به نام گناه و کارناوال را در سلیمانیه به چاپ می‌رساند و با استقبال منتقدین روبه‌رو شد. از آن زمان تاکنون سمینارها و جلسات زیادی در زمینه فلسفه و ادبیات برگزار می‌کند و تا زمان شروع جنگ داخلی میان حزب دموکرات و اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۴ به نوشتن رمان، شعر و نقد ادامه می‌دهد. این جنگ به مثابه پایانی بر رویاهای چند نسل مردم کردستان قلمداد می‌شود. همین ناامیدی باعث می‌شود پروژه فکری این چند نفر و مجله آزادی تعطیل شود و همه به اروپا مهاجرت کنند. بختیارعلی ابتدا به دمشق می‌رود، بعد از چند ماه از آن‌جا رهسپار فرانکفورت در کشور آلمان می‌شود و از سال ۱۹۹۹ تاکنون در شهر کلن زندگی می‌کند. از سال ۱۹۹۶ به بعد همراه با مریوان وریا قانع، فاروق رفیق، آراس فتاح، ربین هردی و چند نفر دیگر مجله فکری و وزین رهند (بعد) را همزمان در اروپا و کردستان چاپ می‌کنند. بیشتر شهرت بختیارعلی مدیون رمان دوم (غروب پروانه) و رمان سومش (آخرین انار دنیا) است. «آخرین انار دنیا» در مدت زمان کمی با استقبال زیاد مخاطبین و منتقدین روبه‌رو شده است. بختیارعلی پس از آن رمان چندین رمان دیگر نوشت اما هیچ‌کدام از آنها به اندازه «آخرین انار دنیا» با استقبال روبه‌رو نشد و مورد ستایش منتقدین قرار نگرفت. مضمون بیشتر آثار بختیارعلی به‌ویژه در زمینه ادبیات جنگ، سانسور، قربانی، عشق‌های شکست‌خورده، نقد حکمرانی بعث و احزاب سیاسی کرد است. او در این زمینه بسیار موفق بوده به‌حدی که پرکارترین و پرتیراژترین نویسنده کرد لقب گرفته است. تاکنون بیش از ۲۸ کتاب چاپ کرده و بیش از ۱۰ جلد از مقالاتش در زمینه فلسفه، جامعه‌شناسی، ادبیات و نقداجتماعی آماده چاپ است. ترجمه‌ای که اکنون پیش روی شماست حاصل چندین ماه کار بی‌وقفه و بهره بردن از نظرات منتقدین و ویراستاران خبره ادبیات در ایران است ازجمله باید به سخنرانی آقای رضا خندان در سال ۲۰۰۵ در جشنواره بین‌المللی گلاویژ در شهر سلیمانیه اشاره کنم که پیرامون این ترجمه بود و ابعادی از این کار را برجسته کرد. در این‌جا لازم می‌دانم اکنون که بعد از چندسال از ترجمه این رمان می‌گذرد و به دلایلی چند ناشر عوض کرده از دوستان عزیزی که در این سال‌ها مرا یاری داده‌اند تشکر کنم به‌ویژه از آقای علی‌اشرف درویشیان عزیز که سال‌های پیش از بیماریش در محضر او این اثر را ترجمه کردم و از راهنمایی‌های او بهره‌مند بودم. همچنین ترجمه این اثر را مدیون راهنمایی‌ها و کمک‌های بی‌دریغ استاد فقید کرد ابراهیم یونسی هستم. در پایان لازم می‌دانم از آقای رضا خندان به خاطر ویرایش این اثر کمال تشکر را به عمل آورم.

> **بختیارعلی سال ۱۹۹۲ اولین کتابش که مجموعه شعری است به نام گناه و کارناوال را در سلیمانیه به چاپ می‌رساند و با استقبال منتقدین روبه‌رو شد. از آن زمان تاکنون سمینارها و جلسات زیادی در زمینه فلسفه و ادبیات برگزار می‌کند. اواسط دهه ۸۰ میلادی اولین رمانش را تحت عنوان «مرگ دردانه دوم» می‌نویسد. هنگامی که نویسنده بزرگ کرد «شیرزاد حسن» دستنوشته آن رمان را می‌خواند متحیر می‌شود**

فهرستی از مهم‌ترین آثار بختیارعلی:

۱- گناه و کارناوال ۱۹۹۲
۲- مرگ دردانه دوم ۱۹۹۶
۳- غروب پروانه ۱۹۹۹
۴- چاپ مجموعه کل اشعار ۱۹۹۹
۵- بوهیمی و ستاره‌ها ۲۰۰۰
۶- آخرین انار دنیا ۲۰۰۲
۷- پاسخ در روزگاری بی‌پرسش (مجموعه مصاحبه‌های نویسنده با نشریات اروپا و کردستان) ۲۰۰۳
۸- کار در جنگل‌های فردوس ۲۰۰۴
۹- ایمان و جنگاورانش ۲۰۰۴
۱۰- مخاطبی کوشنده (مجموعه مقالات و گفت‌وگوها) ۲۰۰۵
۱۱- شهر موسیقیدان‌های سفید ۲۰۰۶
۱۲- تا سوگ گل... تا خون فرشته (مجموعه کل اشعار از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۴) ۲۰۰۶
۱۳- غزل نویسی و باغ‌های خیال ۲۰۰۸
۱۴- قصر پرندگان غمگین ۲۰۰۹
۱۵- ای کشتی دشمن، ای بندرگاه دوست ۲۰۰۹
۱۶- عمویم جمشید خان که باد او را با خود می‌برد ۲۰۱۰
۱۷- کشتی فرشتگان (رمان) جلد اول ۲۰۱۲
۱۸- کشتی فرشتگان (رمان) جلد دوم ۲۰۱۳